

تصویر آداب و رسوم ملی غرب در سفرنامه‌های ایرانیان دوره قاجار

مصطفی عباسی^۱

چکیده

در عصر قاجار، ارتباط با غرب که در دوره زندیه محدود بود، گسترش یافت و افزون بر حضور غربی‌ها در ایران، ایرانیان بسیاری نیز در قامت دانشجو، بازرگان و کارگزار سیاسی و فرهنگی به اروپا سفر کردند. این افراد با نگرش ایرانی خود به مشاهده فرهنگ غرب پرداخته و برداشت‌های خود را در سفرنامه‌ها ثبت نمودند. برخی از آنان پس از بازگشت، تصویری شتاب‌زده و اعجاب‌انگیز از تمدن غرب ارائه دادند که زمینه‌ساز غرب‌گرایی در میان دولت‌مردان و تحصیل‌کردگان ایرانی شد. با توجه به شرایط فرهنگی ایران آن روزگار و پیشرفت اروپا، بررسی نگاه این سیاحان به جنبه‌های فرهنگی غرب اهمیت می‌یابد. یکی از مهم‌ترین این جنبه‌ها، آداب و رسوم ملی است که شناخت آن به درک سبک زندگی، مناسک اجتماعی مانند ازدواج و طلاق، و نحوه تعامل آن ملل با یکدیگر و با دیگران کمک می‌کند. این پژوهش با تکیه بر سفرنامه‌های دوره قاجار، می‌کوشد تصویری از آداب و رسوم ملی کشورهای اروپایی در آن عصر ارائه دهد؛ زیرا سفرنامه‌ها از منابع معتبر و تأثیرگذار در مطالعات فرهنگی به شمار می‌آیند.

واژگان کلیدی:

سفرنامه، آداب و رسوم، ایرانیان، غرب، دوره قاجار.

^۱ کارشناسی ارشد، تاریخ معاصر جهان اسلام، گروه تاریخ تمدن اسلامی، مجتمع تاریخ سیره و تمدن اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، رایانامه: mostafa_abasi@miu.ac.ir

مقدمه

در این نوشتار کوشش شده تا در حد توان تصویری از آداب و رسوم ملی مردم اروپا ارائه شود از قبیل چگونگی آشنایی جوانان غربی با یکدیگر به منظور ازدواج، طریقه برگزاری مراسم‌های ازدواج در کشورهای مختلف اروپا و قید و شرطهایی که مردم اروپا در این رابطه به آن پایبند می‌باشند، چه قبل از ازدواج و چه پس از این مراسم. همچنین طریقه جدایی ایشان از یکدیگر و عواقب آن، فرهنگ‌های موجود در میان خانواده‌های اروپایی از جمله در رابطه با معاشرت با یکدیگر، تربیت فرزند و غیره و ارائه مطالبی در خصوص سنت‌های موجود در میان سلاطین اروپایی و طریقه ارتباطات ایشان با دیگر کشورها که نشان‌دهنده میزان پیشرفت و تکامل ایشان از لحاظ فرهنگی در آن برهه تاریخی می‌باشد که توجه سیاحان و بازرگانان دیگر کشورها را برانگیخته و موجب نفوذ این سبک زندگی از طریق ایشان به کشورهای دیگر از جمله ایران اسلامی آن دوران شده است. در اینجا بیان این نکته بسیار اهمیت دارد که مطالبی که در ادامه بیان می‌گردد متأثر از برخورد سفرنامه‌نویس ایرانی بوده و ما نیز گزارش‌های رسیده در سفرنامه‌ها را مد نظر قرار داده‌ایم و قطعاً این امکان وجود دارد که این مطالب و سنت‌ها در تمام مناطق اروپا و برای تمام اقشار جامعه صدق نکند و تنها بخشی از جامعه که سفرنامه‌نویس به مقتضی مقام خویش با ایشان مراد داشته، از پادشاه و درباریان تا برخی مردم عادی و در بین مردم عادی نیز اعیان و اقشار ضعیف جامعه را هر کدام در حد خویش شامل می‌گردد و از خواننده تقاضا می‌گردد به این نکته توجه نماید.

سنت‌های مرتبط با ازدواج و طلاق

یکی از سنت‌های مهم در تمامی ملل جهان که در تمام طول تاریخ جریان دارد و به آن اهمیت بسیاری داده می‌شود، سنت ازدواج می‌باشد که به صورت‌های متفاوت در هر قومی برگزار می‌گردد و یکی از مهم‌ترین موارد برای آشنایی با فرهنگ هر کشوری محسوب می‌شود. بر اساس گزارش برخی سفرنامه‌ها در کشور روسیه چنین مرسوم می‌باشد که تمام مراسم ازدواج‌ها از خانواده شاه تا مردم معمولی در کلیسا صورت می‌گیرد. در یکی از گزارش‌ها که درباره مراسم ازدواج خواهر امپراتور روسیه نگارش شده نیز خواهر شاه به همراه خود ایشان و اقوام و آشنایان و مقامات برای مراسم عقد به کلیسا می‌روند تا به آئین خود این ازدواج را برگزار کنند، سپس تمامی مهمانان به عروس و داماد تبریک گفته و آرزوی خوشبختی می‌نمایند. در ادامه به مهمانی

تدارک دیده شده می‌روند و به معاشرت و خوشگذرانی و رقص می‌پردازند. در آخر هدایای خود را تقدیم عروس و داماد می‌کنند و به‌مرور متفرق می‌شوند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۵۳).

در آن زمان در کشور روسیه هر ساله به سبب زیاد شدن جمعیت کشور و صلاح دید دولت مردان، هرکس از مردان ایشان که توان فراهم کردن نانی خویشتن داشته یا اینکه توان خرج دادن دیگری را داشته باشد، دولت وی را ملتزم به ازدواج می‌نمود. در مقابل حکومت نیز در حد توان خویشتن در این راستا مقدمات را فراهم کرده و از دادن هر کمکی که بتواند برای این منظور دریغ نمی‌نمود (شیرازی، ۱۳۴۷: ۱۵۱).

اما بنا به گزارش برخی سفرنامه‌نویسان ایرانی، مراسم ازدواج با کمی تفاوت در انگلستان به نحو دیگری انجام می‌شود. یعنی مراسم ازدواج در کلیسا برگزار می‌شود با این تفاوت که قبل از ازدواج دختر و پسر مدتی را با هم معاشرت می‌کنند تا با یکدیگر بیشتر آشنا شوند و گاهی این معاشرت تا یک سال نیز به طول می‌انجامیده است. اما فرهنگ مردم انگلیس درباره ازدواج چنین است که اگر دختر و پسر از همدیگر خوششان بیاید، مدت شش ماه یا یک سال با یکدیگر معاشرت کرده، چنانچه پس از این مدت از هم راضی باشند، پسر از دختر با کمال احترام تقاضای ازدواج کرده، دختر با کمال اختیار انتخاب می‌نماید که مایل به ازدواج می‌باشد یا خیر. چنانچه این جریان منجر به ازدواج شد، هر دو طرف به همراه خانواده به کلیسا می‌روند و کشیش عقد آنان را انجام داده، سپس با اقوام خداحافظی کرده و با گاری به مدت یک ماه از شهر بیرون رفته و به خوشگذرانی می‌پردازند. پس از این مدت بازگشته و زندگی خویشتن را آغاز می‌نمایند. در این سرزمین چنین فرهنگ است که مردان نهایت احترام را به همسر خویشتن می‌گذارند و در مقابل، زنان نیز هیچ‌گاه به همسران خود خیانت نمی‌کنند و اگر کسی چنین کرد و به همسر خویشتن خیانت کرد، چه مرد و چه زن، و مردم باخبر شوند، بدنام و رسوا گشته و به مبالغ سنگین جریمه می‌شوند (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۴۴).

در گزارشی دیگر در خصوص رسوم ازدواج و ماه عسل در اروپا چنین بیان شده: پس از آنکه پسر و دختری از هم خوششان آمد و مدتی را با هم گذرانده و همدیگر را از جهات مختلف پسندیدند، باهم روزی را معین کرده با دوستان و آشنایان به کلیسا نزد کشیش رفته و به رسم خویشتن نمازی گذارده و بدین وسیله عقدی در میان ایشان برقرار می‌گردد. دست به دست هم داده به گاری سوار شده و از اقوام خویشتن جدا می‌شوند و این مدت را به خوشگذرانی می‌گذرانند و به باغات و کنسرت‌ها و حتی به ممالک دیگر سفر می‌نمایند. گاهی این دوران ماه عسل ممکن

است تا یک سال به طول انجامد. البته این مسافرت یا به عبارتی ماه عسل برای تمام اقشار جامعه اتفاق نمی‌افتد و به نسبت توانایی مالی افراد ممکن است به طول انجامد یا اصلاً به ماه عسل نروند. پس از آن بازگشته و دوستان و آشنایان به دیدار ایشان آمده و تبریک می‌گویند (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۵۸۳).

در انگلستان چنین فرهنگ می‌باشد که جوانان ایشان تا هنگامی که چندین هنر و فن و حرفه را فرا نگرفته‌اند تا بتوانند از این طریق تمام مخارج زندگی خود را متکفل شوند، تصمیم به ازدواج نمی‌گیرند. در میان دختران ایشان نیز تا به سن بیست سالگی نرسیده‌اند و تمام هنرهای مختص بانوان را فرا نگرفته‌اند، اقدام به ازدواج نمی‌کنند. اما پس از رسیدن به این موفقیت‌ها، اغلب جوانان در مهمانی‌ها و کنسرت‌ها با یکدیگر آشنا می‌شوند و پس از مدتی که باهم ارتباط برقرار می‌کنند، در صورتی که از هم خوششان بیاید، پسر به دختر نامه‌ای می‌نویسد و از وی تقاضای ازدواج می‌نماید و اگر دختر نیز به این امر راضی باشد، جواب نامه وی را با تمام احترام داده و مهیای ازدواج می‌گردند (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۵۸۲).

اما در کشوری دیگر از اروپا و در فرانسه طریقه ازدواج بدین صورت است: اولاً چنین مرسوم است که دختر و پسر تا اینکه به سن بیست الی بیست و پنج سالگی نرسیده‌اند، ازدواج نمی‌نمایند. همچنین یکی دیگر از رسوم ایشان این است که فرزندان این مردم پس از دوران نوجوانی، اختیار تصمیمات در دست خودشان می‌باشد که با هر کس که دوست دارند ازدواج نمایند. اما در هنگام ازدواج دختر باید چهار داشته باشد و پسر نیز باید به حرفه و صنعتی در حد خانواده خویش مسلط باشد. در این صورت هنگامی که دختر و پسر از یکدیگر خوششان آمد، مدتی را با هم می‌گذرانند تا با یکدیگر بیشتر آشنا شوند. پس از این مدت خانواده دختر و پسر مقدمات عروسی را فراهم می‌کنند و عروس و داماد را به نزد کدخدا یا خانه حکومت که محل رجوع مردم در مشکلات و امور دولتی می‌باشد می‌برند، نام و نشان و نام اجداد ایشان را در دفتر ثبت می‌نمایند و سپس به کلیسا رفته نزد کشیش و عقدشان را می‌بندند و کشیش برای خوشبختی آنان دعا می‌نماید و ایشان را زن و شوهر اعلام می‌نماید. سپس عروس و داماد حلقه‌ای به دست هم می‌کنند، از کلیسا بیرون رفته و به کالسکه سوار می‌شوند و به همراه خانواده و آشنایان به باغ یا تالاری رفته و تا شب به جشن گرفتن می‌گذرانند و در آخر شب دست عروس و داماد را به هم می‌دهند، هدایای خویش را تقدیم نموده و متفرق می‌شوند و در صورت نداشتن توان مالی تا حد ممکن از تجملات پرهیز می‌نمایند. «بعد از آنکه هنگام عروسی می‌رسد

کسان عروس و داماد دختر و پسر را برداشته به خانه کدخدا و خانه حکومت شهر می‌برند و اسم دختر و پسر را با اسم سلسله و طایفه آنها در دفتر دیوانخانه ثبت می‌نمایند» (پیرزاده نائینی، ۱۳۶۰: ۲۶۳).

اما در باب ازدواج در خانواده شاهان رسوماتی وجود دارد که به چندی از آنان اشاره می‌گردد. پادشاهان انگلیس به غیر از خانواده شاهنشاهی از خانواده دیگر همسری اختیار نمی‌کنند. همچنین پادشاهان انگلیس رسم دارند که خود را پدر سرزمین‌های دیگر می‌دانند و به این سبب بر خود حرام می‌دانند که از سرزمین‌های متصرفه برای خود همسر انتخاب کنند. همچنین در تمام اروپا رسم است که خانواده پادشاهان دختران خویش را به غیر از خانواده پادشاهان دیگر به مردم عادی نمی‌دهند (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۵۷۳).

یکی دیگر از فرهنگ‌های مرسوم در میان اغلب مردم کشور انگلیس در خصوص ازدواج، فرهنگ تک‌همسری ایشان می‌باشد به طوری که این امر را حرام می‌شمارند و احدی حق تجاوز از این قانون را ندارد. حتی پادشاه این کشور تا زمانی که همسر اول ایشان از دنیا نرود، پس از این واقعه مانعی برای ازدواج دوباره برای ایشان وجود ندارد. «آن قدر باید دانست که در همه ولایات عیسویان احدی را یارای دو زن گرفتن نیست یعنی حرام است که احدی دو زن گرفته باشد...» (شیرازی، ۱۳۴۷: ۲۴۷).

از دیگر فرهنگ‌های جالبی که در میان مردم روس در آن دوران رایج گشته بود این است که اگر فردی از خانواده‌ای دختری را به همسری بگیرد، نزدیکان دیگر آن مرد نمی‌توانند از این خانواده باز دختری را به ازدواج درآورند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۵۷).

اما یکی دیگر از فرهنگ‌های اشتباه جاافتاده و نفوذ کرده برای برخی از مردان در یکی از کشورهای اروپا که در اینجا پس از سنت ازدواج به آن می‌پردازیم، فرهنگ بی‌غیرتی و بی‌اهمیت بودن نسبت به همسران و روابط ایشان و قیود فرزندآوری که در دین مقدس اسلام به آن تصریح شده، در میان مردان روس است. در یکی از گزارش‌های بیان شده در سفرنامه‌ها چنین گفته شده که در میان بعضی از مردان ایشان قبح خیانت همسران به کلی شکسته شده و برای ایشان مهم نیست که هر هنگام که به سفر کاری می‌روند و پس از مدتی که برمی‌گردند فرزندان جدیدی در خانه ایشان به دنیا آمده و هنگامی که در این باره از همسران خود می‌پرسند، ایشان در جواب می‌گویند در یکی از شب‌ها به خوابم آمدی و با من هم‌بستر شدی و مردان چنین جواب کودکان‌های را به واسطه مهم نبودن این مسئله از همسران خود قبول می‌نمایند و از خطای ایشان

درمی‌گذرند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۰).

در گزارش دیگری که در این باره آمده، برخی از مردان ایشان نسبت به مراودات همسر و فرزندان خود بی‌اعتنا می‌باشند و خانواده خویش را در انتخاب همسر و رفت و آمد با مردان دیگر آزاد می‌گذارند. همچنان که بسیاری از بزرگان ایشان با همسر و دختران یکدیگر به صورت آشکارا ارتباط برقرار می‌کنند و مردان با رفت و آمدهای مردهای دیگر به خانه خود مشکلی ندارند. تأسف‌بارتر این است که اغلب این مردم این عمل را موجب فخر خویش می‌دانند و می‌گویند که فلان بزرگ زن مرا دوست می‌دارد، سپس به این موجب به همسر خویش حتی بیشتر عزت و احترام می‌گذارند. اما مردان ایشان نیز گرچه به قوانین احترام گذاشته و با یک همسر زندگی می‌کنند، اما در خفا با زنان دیگر ارتباط داشته و این چنین می‌توان برداشت نمود که خیانت و بی‌بندوباری در بیشتر خانواده‌ها علناً به چشم می‌خورد (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۵۳).

این اتفاقات موجب گشته که در کشور روسیه متأسفانه در اغلب موارد دختر باکره در میان آنان تا سن ازدواج یافت نشود. از این رو اعتقادی به بکر بودن زنان در حین ازدواج ندارند و معتقدند که دختر تا هنگامی که طفل است، هنگام مقاربت قطره خونی دارد و هنگامی که بزرگ شد دیگر ندارد. همچنین در میان ایشان چنین فرهنگ شده که زن گرچه ده شکم زاییده باشد قبل از ازدواج، ولی باز هم به وی دختر می‌گویند و زمانی که مال بسیاری داشت برای وی حتی خواستگار بیشتری یافت می‌شود و در این هنگام مانند دخترهای جوان جشن عروسی نیز برای او برپا می‌دارند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۱۰).

اما در رابطه با مبحث طلاق گرفتن در اروپا چنین بیان شده که در اکثر مناطق اروپا طلاق گرفتن امری ناپسند و منفور می‌باشد. در یکی از گزارش‌ها در کشور روسیه آمده که در این کشور جدایی از همسر حتی با وجود اینکه در حق شوهر خویش ظلم نماید، جایز نیست. راوی در یکی از شهرهای روسیه به نام (هوری) با شخصی ارمنی هم‌کلام می‌شود. وی از همسر خود که گویا صاحب‌منصب بوده سخن می‌گوید و از وی نزد راوی گلایه می‌نماید. ایشان به مرد ارمنی می‌گوید چرا همسرت را طلاق نمی‌دهی؟ در جواب می‌گوید: در میان عیسویان این امر جایز نیست. راوی می‌گوید: خب اسلام اختیار کن. اما آن مرد سرباز می‌زند و حاضر به این کار نشده و وضع موجود را ترجیح می‌دهد. این گزارش حاکی از میزان قبح این امر در میان مردم روس می‌باشد (دهباشی، ۱۳۶۳: ۴۰۸).

در گزارشی دیگر در کشوری دیگر در اروپا یعنی انگلیس این چنین آمده: طلاق در این

سرزمین امری قبیح و البته دشوار می‌باشد، مگر اینکه کسی همسر خود را زناکار بیابد و بتواند این فعل را در نزد علما و در دادگاه به اثبات برساند. در این صورت این دو می‌توانند از هم جدا شوند، اما این جدایی عواقبی دارد از جمله اینکه آن زن و مرد در اجتماع مردود می‌گردند و در پیش نظرها خفیف می‌شوند و دیگر به مراسم بزرگان و امیران دعوت نمی‌شوند. همچنین کسی به مهمانی ایشان نمی‌آید و از این پس باید به طعنه‌ها و بی‌توجهی دوستان و آشنایان عادت کنند. «طلاق در مذهب ایشان امری است بسیار صعب و آسان واقع نمی‌شود مگر آنکه کسی زن خود را زانیه ببیند و زنای زن را در نزد علماء ثابت کند...» (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۵۸۴).

سنت‌های مرتبط با خانواده

بررسی سبک زندگی خانواده‌های اروپایی یکی دیگر از مهم‌ترین بخش‌های این نگارش به شمار می‌رود، زیرا سبک زندگی این مردم خصوصاً در خانه و خانواده تأثیر بسیاری بر سبک زندگی اغلب خانواده‌های ایرانی در طول تاریخ گذاشته است. تلاش می‌شود تا حد امکان با تکیه بر گزارش‌های ارائه‌شده در سفرنامه‌ها این مهم بررسی گردد.

اما یکی از فرهنگ‌های جاافتاده در خانواده‌های اروپایی از آن زمان این است که ایشان نهایت استفاده را از وقت در زندگی روزمره خویش می‌نمایند. بعضی از این مردم که در حد امکان توانایی مالی داشته باشند، حتی غذاپختن در خانه را اتلاف وقت می‌شمارند و دائماً وعده‌های غذا را به همراه خانواده در رستوران صرف می‌کنند تا بتوانند از زمان بیشترین استفاده را بکنند. در گزارش یکی از سفرنامه‌ها راوی با خانواده‌ای روبرو می‌شود که این فرهنگ را قبول نموده و به آن عمل می‌کنند و معتقدند که این کار حتی از نظر اقتصادی هم به نفع ایشان می‌باشد. پدر خانواده پس از صرف غذا به همراه خانواده در رستوران، هریک از فرزندان را به سوی کاری روان کرد: دختران را به مدرسه، پسر کوچک را به مدرسه پسرانه و پسر بزرگ را به شاگردی کارخانه به جهت یادگیری حرفه‌ای خاص. همسر وی نیز با فراغت به دنبال کارهای دیگر روزمره خویش روان شد (دهباشی، ۱۳۶۳: ۵۲۳).

در گزارشی دیگر نیز در این باره چنین بیان شده که از آنجا که این مردم بسیار عاقل و آینده‌نگر هستند، برای وقت خویش اهمیت بسیاری قائل می‌باشند و تمام سعی خود را برای استفاده حداکثری از عمر خویش می‌نمایند. ایشان چهار ساعت قبل از ظهر از خواب برمی‌خیزند، سر و صورت را به نحو فرهنگ خویش صفایی داده و با خانواده خویش صبحانه خورده به سر کار

می‌روند الی پنج ساعت بعد از ظهر. سپس به خانه برگشته به همراه خانواده شام خورده، همسر و دختران وی وسایل شام را جمع نموده می‌روند قهوه یا چایی فراهم می‌نمایند. در کنار اهل خانه صحبت کرده و نوشیدنی را صرف می‌نمایند. سپس به اتاق مطالعه خویش رفته الی دو ساعت به مطالعه پرداخته و در صورت تمایل مقداری حلویات یا نوشیدنی و شراب با همسر خویش می‌نمایند و در نصفه‌های شب رخت‌خواب پوشیده و به اتاق خواب می‌روند. این شرح مختصری از زندگی روزمره اغلب خانواده‌های اروپایی می‌باشد (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۳۶).

بر اساس نظر برخی سفرنامه‌نویسان، مردم انگلیس مردمانی نازک‌مزاج و نازک‌طبیعت هستند. اکثر زنان ایشان روحیه‌ای لطیف و از برگ گل نازکتر دارند، ایشان کمرهای باریک و زودرنج هستند، در عین حال بسیار باادب می‌باشند. این مردم در عین خصومت نیز در کمال ادب رفتار می‌نمایند. حتی اگر در حد مرگ از کسی متنفر باشند، باز هم ناسزا و فحش نمی‌دهند و منتهای ناسزای ایشان این است که بگویند تو دروغگو هستی و منتهای عملشان در هنگام ظلم، شکایت کردن در دیوان حکومت می‌باشد (رضا قلی‌میرزا، ۱۳۶۱: ۵۲۱).

این مردم در باب تربیت فرزندان نیز قوانین خاص خود را دارند. در انگلیس در اکثر موارد تربیت فرزندان و نگهداری از ایشان تا سن دوازده الی چهارده سالگی بر عهده پدر و مادر می‌باشد و پس از این دوران فرزندان اعم از دختر و پسر باید خود کفالت خویش را بر عهده بگیرند و مخارج زندگی را از هر راهی که می‌توانند فراهم آورند. مردم لندن فرزندان را از پنج سالگی تا دوازده سالگی به مدرسه می‌فرستند و این بچه‌ها تا این سن باید راه و رسم زندگی را یاد بگیرند. از این رو بسیاری از زنان نابکار در این شهر زیر بیست سال تا چهارده سال می‌باشند و تمام اختیار زندگی این دختران از ازدواج تا تصمیمات دیگر زندگی برعهده خود ایشان می‌باشد. «از قراری که معلوم می‌شود پرستاری پدر و مادر در فرنگ فقط تا سن دوازده سالگی است بعد باید خودشان محنت کشیده تحصیل معاش کنند...» (صحاف باشی طهرانی، ۱۳۵۷: ۶۰).

در گزارشی دیگر درباره فرهنگ اشتباه این مردم که دختران خود را در عین نوجوانی به کلی رها می‌کنند تا به هر کاری برای امرار معاش خویش دامن بزنند، نکات دیگری بیان شده در مورد هرزگی و بی‌عفتی و بی‌عصمتی زنان و دختران در لندن و دیگر شهرهای اروپا که به واسطه از بین رفتن و سست شدن بنیاد خانواده و بی‌غیرتی مردان نسبت به محارم و نوامیس خویش می‌باشد. زنان ایشان از سنین پایین در کوچه و خیابان رها هستند و از هرگونه عملی برای به‌دست آوردن پول پروا ندارند. اکثر ایشان برای خود منزل شخصی اجاره می‌کنند تا بتوانند

مردان را شب‌ها به خانه خویش بیاورند و در تمام نقاط تفریحی و گردشگری شهر و هتل‌ها و مهمانسراها، همچنین تمام خیابان‌ها تا پاسی از شب حضور دارند و به هرزگی مشغول می‌باشند (صحاف باشی طهرانی، ۱۳۵۷: ۵۴).

اما در کشوری دیگر از اروپا نیز در آن دوران وضعیت بهتری وجود نداشت. در شهر پاریس بسیاری از زن‌ها شب‌ها در کوچه‌ها بساط می‌کنند و با مردان به لهو و لعب و خوشگذرانی می‌پردازند و از این راه امرار معاش می‌کنند. بسیاری از مردها از کشورهای دیگر به منظور همراهی این زن‌ها به فرانسه می‌آیند و پول‌ها خرج می‌کنند و معتقدند که آبادی شهر پاریس به واسطه این زن‌هاست که آزاد هستند و اختیار خود را دارند و در آخر نیز به سبب همین زن‌ها خراب خواهد شد. در اروپا مخصوصاً در پاریس لفظ آزادی همین اختیار داشتن زن‌ها در ارتباط داشتن با هر مردی که بخواهند می‌باشد و کسی متعرض ایشان نشود. در حقیقت این آزادی، آزادی در بی‌بندوباری می‌باشد که هیچ مردی نتواند متعرض همسر خویش شود که چرا با مردهای دیگر در ارتباط است (پیرزاده نائینی، ۱۳۶۰: ۲۸۶).

و این تعریف آزادی در اروپا هر روزه مشکلات بسیاری برای این مردم به وجود می‌آورد. در یکی از گزارش‌ها در این باره چنین آمده که در انگلستان آن زمان چنین مرسوم بود که هر روزه اکثر وقایع روز قبل و بعد را در روزنامه چاپ می‌نمودند تا مردم از حوادث روز قبل باخبر شده و برای وقایع روز بعد آمادگی بگیرند. راوی در یکی از روزنامه‌ها از برگزاری دادگاهی در روز بعد با خبر می‌شود که در رابطه با شکایت مردی از همسرش به خاطر خیانت وی بود. در انگلیس اکثراً مردم در جلساتی که در دادگاه‌ها برگزار می‌شد شرکت می‌کردند. در این دادگاه نیز علاوه بر راوی جمعیت کثیری حضور یافته بودند. ابتدا وکیل زن شروع به سخن کرد و ادعای بازگشت شرف به موکلش را داشت. سپس مرد برخاسته و بیان نمود که حجت از این بالاتر که من با چشم خود آن واقعه (خیانت همسر) را دیده‌ام و فقط از این پشیمانم که چرا این شرم را همان زمان با شلیک گلوله‌ای از خود برطرف نکردم و دو شاهد نیز از نوکرهای مرد به نفع وی شهادت دادند و توانستند آن زن را گناهکار ثابت کنند. سپس رأی دادگاه چنین بود که به جدایی آنان حکم داد. اما تعجب راوی از این است که فایده این مرد از این شکایت چه بود که علاوه بر از دست دادن همسر خویش، شأن و منصب او را هم از او گرفتند. تعجب خویش را به مردی که در کنارش بود بیان کرد. وی گفت این دادگاه دو سال است که به طول انجامیده و علاوه بر اینکه دیگر نمی‌تواند باهم ازدواج کنند، در نزد حکومت و در بین مردم از درجه اعتبار و احترام نیز ساقط

گشته‌اند (دهباشی، ۱۳۶۳: ۵۱۸).

اما تأسف‌بارتر از این وضع این است که برخی از کشورهای دیگر به واسطه جهالت یا جوردگی و یا علل دیگر همچون تصرف نظامی و اشغال تن به چنین فرهنگی داده‌اند و از آن پیروی می‌نمایند، همچون کشور تفلیس که به واسطه تصرف کشور روسیه، فرهنگ بی‌حیایی در میان بانوان ایشان شیوع یافته و عفت ایام سابق از زنان و مردان این مملکت فراموش شده و رسوم دیگر از جمله شرب خمر که به راحتی در بازار به فروش می‌رسید جایگزین شده. اما متأسفانه این بی‌عفتی تا حدی شیوع یافت که زنان ایشان آشکارا با مردان رفت و آمد می‌کنند و هیچ شرمی نداشتند و مردان ایشان هیچ‌گونه حق و اختیار در نهی کردن زنانشان از این افعال نداشتند. شرم‌بارتر از موضوع آن بود که این فرهنگ در میان مسلمانان این دیار نیز سرایت نمود و نه تنها عوام مسلمانان بلکه خواص ایشان نیز از این افعال شرمی نمی‌کردند. در گفتگویی که بین راوی و یکی از بزرگان مسلمانان رخ داد، ایشان به راوی بیان نمود که در این شهر کمتر زنی وجود دارد که من با وی رابطه نداشته باشم (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۸-۲۹).

سنت‌های مرتبط با سلاطین

یکی دیگر از ملاک‌های اصلی آشنایی با آداب و رسوم و فرهنگ هر کشوری، بررسی و مطالعه پیرامون رفتارهای سلاطین و پادشاهان هر مملکت با یکدیگر و همچنین مشاهده و مطالعه قوانین آن کشورها در حوادث و رخدادهای گوناگون می‌باشد. در ادامه به نمونه‌هایی از این سنت‌های پادشاهان کشورهای مختلف اروپا در آن دوران اشاره می‌نماییم.

اما یکی از مهم‌ترین سنت‌های رایج در تمام کشورهای دنیا که مهم و آغازگر هر رابطه‌ای است، سنت خوش آمدگویی و استقبال می‌باشد که به روش‌های گوناگون انجام می‌شود و در تمام ممالک به آن اهمیت داده می‌شود. در اینجا به چند نمونه از آن‌ها که در گزارش‌ها آمده اشاره می‌گردد. به عنوان مثال در کشور روسیه چنین مرسوم است که هرگاه پادشاه یا بزرگی و یا ایلچی سرزمینی به قصر وارد می‌گردد، گروهی از نوازندگان با طبل و علم به پیشواز وی آمده و به حرمت وی مقداری می‌نوازند و ایشان را با ساز و نوای مخصوص به سرزمین خود مشایعت کرده و به داخل قصر می‌برند و همواره نغمه‌بانی را برای محافظت از این میهمان گرامی در تمام شب و روز می‌گمارند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۲۳).

در گزارشی دیگر در باب سنت خوش آمدگویی در کشور روسیه این چنین بیان شده که شخص مورد استقبال، چه ایلچی باشد یا بزرگ بلاد دیگر باشد، باید از شهر حدود ۸ فرسخ بیرون رفته در مکانی معین قرار گرفته و سپس به همراهی اهالی شهر و استقبال بزرگان و اعیان و مقامات شهر داخل شهر شده و مورد استقبال رسمی پادشاه و خانواده وی قرار می‌گیرد و هدایای آورده شده را تقدیم دربار می‌نماید و متقابلاً از مرحمت شاه و درباریان و اهالی مردم روس برخوردار می‌گردد و با تمام احترام به قصر پادشاهی وارد می‌گردد (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۴۷).

سنت خوش آمدگویی آن چنان که بیان شد در کشورهای مختلف به صورت‌های گوناگون اجرا می‌گردد. این سنت در کشور تفلیس این چنین است که بسیاری از اعیان و بزرگان به همراه قریب به هزار نفر از اهالی شهر بر سر راه ایلچی یا نماینده کشور دیگر آمده و با کمال خوش رویی به ایشان خوش آمد می‌گویند و به سوی شهر و خانه حاکم شهر همراهی می‌نمایند. از دیگر رسوم رایج در این مملکت به هنگام استقبال این است که بیست و یک عدد توپ جنگی به افتخار میهمان شلیک می‌نمایند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۲۵).

اما در کشور آلمان و در شهر برلین، در گزارشی که از مظفرالدین شاه قاجار در رابطه با سنت خوش آمدگویی بیان شده، ایشان پس از سفری طولانی با قطار به شهر برلین رسیدند. امپراطور به همراه همسر، وزرا، شاهزادگان، جنرال‌ها و صاحب‌منصبان به استقبال ایشان در ایستگاه راه آهن حضور یافته بودند. پس از پیاده شدن شاه، همگی با وی احوال‌پرسی نمودند و به رسم این کشور گروه موزیکان چی شروع به نواختن کرده و گروهی از سربازان اقدام به رژه رفتن نمودند. در ادامه همگی بر کالسکه‌های مخصوص سوار شده و به قصر عزیمت نمودند. این بخشی از فرهنگ خوش آمدگویی در کشور آلمان می‌باشد (فخرالملک، ۱۳۶۲: ۵۵).

در گزارشی دیگر در سفر ناصرالدین شاه (سال ۱۳۵۲) به اروپا، ایشان پس از سیاحت کشور انگلیس از طریق دریا به قصد کشور فرانسه راهی می‌گردد. در اروپا چنین مرسوم است که در چنین مواقعی چند کشتی جنگی به همراهی و بدرقه کشتی مقام مورد نظر تا مرز آبی کشور مقصد همراهی می‌نمایند و در مقابل چند کشتی جنگی نیز از کشور مقصد به استقبال وی می‌آیند و در نقطه به هم رسیدن، چندین توپ جنگی به نشانه احترام و خوش آمدگویی شلیک می‌نمایند و مهمان را به کشتی‌های به استقبال آمده تحویل می‌دهند تا به هنگام رسیدن به خاک کشور فرانسه همراهی کنند (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۲: ۱۲۹).

در گزارشی دیگر نیز درباره سنت خوش آمدگویی، ناخدای یکی از کشتی‌های مسافربری در

اروپا چنین بیان شده که به هنگام سوار شدن به کشتی که مقصد آن لندن بود، ناخدای کشتی به موجب دیدن راوی به جهت نشان دادن احترام و استقبال نمودن جلو آمده و گرد سفیدی را که بروی موی خویش ریخته بود و با همان حال به پیشواز ایلچی آمده، کلاه از سر برداشته و با ایلچی به سخن مشغول گشت و سپس امر به شلیک توپ به احترام وی داد و ایشان را به تماشای جای‌جای کشتی بردند (موریه، ۱۳۹۹: ۵۲).

اما پس از پرداختن به سنت خوش‌آمدگویی، به چندی دیگر از آداب این فرهنگ که در میان اغلب مردم اروپا روال داشت می‌پردازیم. برای مثال در برخی از دیدارهای اولیه بعضی از مسئولین کشورهای اروپایی با مقامات ایرانی که غیرعلنی می‌بود، ایشان به دور از تجمّل و با تمام راحتی به حضور می‌آمدند. در گزارشی که در این مورد آمده، از استقبال آمدن حاکم شهر برای ایلچی سخن می‌گوید که بدون هیچ همراهی و با سر برهنه وارد گشته و بدون تعارف بر اولین صندلی نشست. اگر مهماندار نمی‌گفت این شخص حاکم این شهر است، ما او را با دربانان اشتباه می‌گرفتیم. ایشان نزدیک به هفتاد سال عمر داشت و صاحب چندین کشتی بود، همچنین در جنگ‌آوری نیز در این کشور زبان‌زد بود، و باعث تعجب سفیر ایران گشت که چطور می‌شود که چنین شخصی آن قدر فروتن و افتاده باشد (موریه، ۱۳۹۹: ۶۷).

این فروتنی و خشوع در میان اکثر مردم و مقامات کشورهای اروپایی مرسوم است و در بیشتر گزارش‌ها دیده می‌شود. حتی در گزارشی که درباره پادشاه انگلیس آمده، از زبان یکی از سفرای ایران ایشان به تمجید از خصوصیات پادشاه انگلیس پرداخته و بیان می‌دارد که این مردم حق دارند شاه خود را بپرستند و دربار ایشان با دربار ما فرق بسیار دارد. نگاه‌های عامرانه ایشان دلیل بزرگی و نجابت او بود و به من فهماند که تا چه اندازه شاه است. ایستادن در کنار ایشان خوفی ندارد، اما چه کسی امیدوار است که از جانب شاه ایران زنده بازگردد. اما در انگلستان نمی‌توان شاه را از دیگران تشخیص داد، زیرا با همه مقامات و مردم با تمام خوش‌رویی و مهربانی سخن می‌گوید و همگی از مصاحبت با ایشان لذت می‌برند (موریه، ۱۳۹۹: ۱۰۱).

در گزارشی دیگر نیز درباره خصوصیات اخلاقی پادشاه انگلیس چنین بیان شده که ایشان در معاشرت با دیگران بسیار با مرحمت و مهربانی رفتار می‌کنند و از تجمّل‌گرایی به دور هستند تا حدی که وقتی به حضورشان مشرف می‌شویم، با سر برهنه به حضور می‌آیند و در اغلب مواقع بیان می‌کنند که تمام مردم مانند فرزند من هستند و تا حد امکان در گشایش و کمک به مراجعه‌کنندگان کوشش می‌نماید. ایشان در آن زمان در سن بیش از هشتاد سالگی به سر

می‌بردند و در این سن بسیار با حوصله و مهربان بودند (رضا قلی میرزا، ۱۳۶۱: ۴۷۹). در گزارش‌های دیگر نیز درباره خصوصیات رفتاری دیگر پادشاهان کشورها سخن گفته شده. در مورد پادشاه روس چنین بیان شده که وی آن‌چنان بی‌آلایش و ساده در میان مردم حضور می‌یابد که اگر نشانی به گردن و سینه خود آویزان نکرده باشد، کسی وی را با مردم عادی نمی‌تواند تشخیص دهد. و از دیگر خصوصیات وی که او را به خدای دوم اهل این سرزمین تبدیل کرده و همواره او را پرستش می‌نمایند این است که ایشان همیشه خوش‌رو و خوش صحبت هستند و با تبسم با مردم روبرو می‌شوند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۳۳۹).

در مقابل بعضی از پادشاهان دیگر با اطرافیان متکبرانه برخورد می‌نمودند، مانند پادشاه کشور آلمان. ایشان در بعضی از شب‌ها به مهمانی‌هایی می‌آمدند که عموم مردم نیز اجازه حضور در آنجا را داشتند. وی مردی بلندقامت و دارای تکبر بود. اکثراً عادت داشتند که موهای چانه خویش را بتراشند و همواره نزدیکان به چاپلوسی وی مشغول بودند و از این رو تمامی جام‌های شراب را به سلامتی ایشان سر می‌کشیدند و از وی تعریف می‌کردند (دهباشی، ۱۳۶۳: ۴۶۱).

در این کشورها چنین مرسوم است که همچنان که ارث از پدر به پسر می‌رسد، تاج و تخت پادشاهی نیز از پدر به پسر بزرگ شاه می‌رسد و در صورت فوت پسر بزرگ به پسر ثانی و در صورت فقدان هر دو به دختر و یا همسر وی می‌رسد. در کل می‌توان گفت که شاه همواره زنده است و در میان خلق حضور دارد. دیگر آنکه بدن و جان شاه مقدس است و احدی حق تعرض به آن را ندارد و اگر کسی این خطا را انجام دهد، حکم قتل خویش را امضاء نموده. از دیگر اختیارات شاه اینکه حق دارد با هر دولتی صلح یا جنگ نماید و هر سکه‌ای که در این مملکت ضرب می‌خورد باید به حکم و نام او باشد. و هر کس را که دادگاه حکم به قتل وی دهد باید تأیید شاه در حکم وی باشد، همچنین شاه حق دارد وی را به مصلحت خویش تبرئه نماید (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۳۰).

دیگر مقامات دولتی نیز به تبعیت از شاه مملکت همواره خود را در دسترس مردم قرار می‌دهند تا هر کس درخواستی یا مشکلی داشت در کمترین زمان بتواند مشکلش را برطرف نماید. در یکی از گزارش‌ها نیز راوی از این سهولت در دسترسی به یک وزیر تعجب کرده و می‌نویسد که «در لندن هر وقت اراده می‌نمودیم که با مقامات این کشور ملاقات نماییم به راحتی میسر می‌شد برخلاف ایران که یک ماه تمام کشمکش داشتیم که آیا بزرگان ما ابتدا به ملاقات وزیر انگلیس برویم یا آنان بیایند، در اینجا وزیران خود به طور حاضر به خدمت می‌رسند راستی راستی

شاعر جا داشت بگوید: میان وزرای ما تا وزرای انگلیس تفاوت از زمین تا آسمان است» (موریه، ۱۳۹۹: ۸۸).

اما وزیر امور خارجه انگلیس در عمارتی به نام «فارین افس» حضور دارند و به کارهای مملکت رسیدگی می‌کنند. ایشان هر روز عصر یک ساعت تا غروب را به ملاقات‌های حضوری مراجعین اختصاص می‌دهند. ترتیب اطاق‌های این ساختمان چنین است: یک اطاق مختص به شخص وزیر می‌باشد و چند اطاق دیگر مخصوص به کسانی که به جهت کارهای خود به آنجا آمده‌اند تدارک دیده شده. در این ساختمان چندین هزار منشی و نویسنده مشغول به رسیدگی به خواسته‌ها و ارسال دستورها و مصوبات به دیگر شهرها هستند. اما این اطاق‌ها برای طبقه‌های مختلف اجتماعی می‌باشد: طبقاتی چون متشخصین، متوسطین و عموم مردم که هرکدام به اطاق مخصوص به خود رفته و منتظر احضار می‌شوند تا درخواست خود را پیگیری کنند و به کار آنها یک‌به‌یک رسیدگی گردد (رضا قلی‌میرزا، ۱۳۶۱: ۵۰۵).

در ادامه به چندی دیگر از رسومات مهم در انتخاب پادشاه در آن دوران در کشور انگلیس می‌پردازیم. اما هرگاه در این کشور بخواهند پادشاه جدیدی را انتخاب کنند، ایشان را در حضور بزرگان و مقامات به پیروی از راه و رسم پادشاهان قبل و ادامه راه پیشینیان قسم می‌دهند و پس از مراسم قسم خوردن ایشان را به کلیسا برده و در برابر کشیش مراسم تاج‌گذاری را برگزار می‌کنند و از این پس او را به عنوان پادشاه این سرزمین می‌شناسند. اما در صورتی که پادشاه پس از مدتی از قاعده و قانون فعلی تجاوز نمود، بزرگان و مقامات نقشه قتل وی را می‌کشند و او را به قتل می‌رسانند و پس از به قتل رساندن، در همان ساعت از یکی از منصوبان وی، چه پسر یا برادر و چه همسر یا مادر ایشان، هرکدام شایسته‌تر باشد انتخاب می‌نمایند و دوباره از او قسم می‌گیرند و تاج سلطنتی را بر سر وی می‌گذارند (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۶۱).

در گزارشی دیگر نیز درباره سنت انتخاب ولیعهد برای پادشاه مطالبی بیان شده که این امر طبق قواعدی دست‌به‌دست می‌شود. مثلاً اگر شاهی فرزند پسری نداشته باشد و تنها برادری داشته باشد، بعد از وی سلطنت به آن برادر می‌رسد و در صورتی که نه پسر و نه برادر داشته باشد، به همسر یا فرزند دختری شاه سلطنت واگذار می‌گردد. اما چنانچه آن دختر قصد شوهر کردن داشته باشد، خواستگاران وی باید از خاندان امپراطوری و از شاهزادگان باشند، زیرا فرزند ایشان در آینده پادشاه خواهد شد (رضا قلی‌میرزا، ۱۳۶۱: ۴۴۰).

یکی از چهارچوب‌های مهم در اداره مملکت‌داری در کشور انگلیس که مختص به خود این

سرزمین می‌باشد چنین است که کشور سه رکن اصلی دارد: اول پادشاه، دوم لاردر و یا خوانین، و سوم کامن و یا وکیل عامه مردم. به طور خلاصه از جمله وظایف پادشاه تصمیم‌گیری در باب جنگ و یا صلح با دیگر کشورها، عزل و نصب صدراعظم، فرستادن نماینده و سفیر به کشورهای دیگر است. اما درباره دو مقام دیگر به جهت طولانی شدن تحقیق به متن سفرنامه مراجعه گردد (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۱۸).

اما یکی دیگر از ارکان مهم در کشور انگلیس مجلس نمایندگان این کشور می‌باشد. این مجلس وظیفه تصمیم‌گیری و شور درباره مصلحت مملکت و تصمیمات پادشاه انگلیس را بر عهده دارند. در این سرزمین چنین مرسوم است که هرگاه شاه در موردی تصمیمی گرفت یا قانونی وضع نمود، مجلس نمایندگان چهل روز بعد پس از تشریف‌فرمایی شاه همراه با مراسمات خاص و با کمال احترام در حضور شاه نظرات خود را بیان می‌دارند و در صورت موافق بودن تمام سه قوه، طرح پیشنهادی مورد اجرا قرار می‌گیرد، ولی در صورت مخالفت حتی یک نفر از سه قوه، طرح برگشت خورده و حتی اصرار شاه نیز بی‌تأثیر می‌باشد. «اولاً پادشاه و یا ولیعهد وی چهل روز قبل از اینکه ارباب مشورت جمع شوند حکمی به توسط لاردر چنلر که وزیر اعظم اوست جاری فرموده و...» (شیرازی، ۱۳۴۷: ۳۲۲).

بیشتر قوانین در کشورهای مختلف اروپا مختص به خود آن سرزمین‌ها می‌باشد. مثلاً در باب قوانین کیفری در گزارشی که درباره مردم کشور روسیه می‌باشد و تنها در آنجا اجرا می‌گردد، چنین آمده که در کشور روسیه چنین مرسوم است که در برخورد با مجرمین در صورت احراز جرم سیصد ضربه شلاق می‌زنند و اگر باز هم مجرم زنده ماند، وی را به سرزمینی به نام سیبری که هوای بسیار سردی دارد و زندگی در آنجا بسیار سخت و طاقت‌فرسا بوده و به جز مردم بومی آن نقطه کسی را یارای زنده ماندن در آنجا نیست، می‌فرستند و در آنجا تا آخر عمر از وی کار می‌کشند. اما بسیار بعید است که کسی بخشیده شود و از آنجا بازگردد، مگر افراد کمی که بی‌گناهی آنان ثابت گشته و برای این کشور حائز اهمیت هستند. ایشان به دستور خود پادشاه روسیه عفو می‌گردند و می‌توانند به وطن خویش بازگردند. در این سرزمین حتی ورود و زندگی برای خارجیان بدون پاسپورت جرم می‌باشد و جزای نقدی و در صورت تکرار یا مشکوک شدن، زندان را به دنبال دارد. «از آن جمله اینکه نسق و ترجمان و کشتن و زدن و بستن در میان ایشان قاعده و قانون نیست هرگاه کسی مرتکب قتل نفس بشود یا سرقت مالی بکند که این هر دو مطلب ثابت و موجه شده باشد این طریق نسق می‌نمایند که جمعی هستند که وقوف کامل از

زدن تازیانه دارند آنها را می‌طلبند و چند نفر بزرگان که به این خدمت مأمورند رفته می‌ایستند آن شخص قاتل یا سارق را می‌آورند و برهنه می‌کنند و آن اشخاص از دو طرف ایستاده می‌شوند و تازیانه‌ها در دست دارند سیصد...» (ایلچی، ۱۳۶۴: ۱۷۴).

در گزارشی دیگر در مورد کیفیت زندان‌های موجود در اروپا در آن زمان به زندان شهر منچستر که یکی از زندان‌های بزرگ انگلستان است اشاره می‌گردد و در حد توان شرح حالی از زندانیان و قوانین مرسوم در این زندان را ارائه می‌نماییم. در این زندان هفته‌ای یک مرتبه زندانیان را به حمام می‌برند و لباس پاکیزه می‌پوشانند. تمام زندانیان از کم و کیف علت زندان، مدت حبس گذرانده و باقی‌مانده این دوران به خوبی باخبر هستند. همگی از غذای این زندان راضی بودند ولی از تاریکی شب‌ها گلایه دارند. روزی یک مرتبه قبل از نهار در حیاط زندان گردش می‌کنند و قضای حاجت را در داخل سلول انجام می‌دهند. قلم و کاغذ ندارند ولی در صورت نیاز هرچیز لازم باشد در قبال دادن پول مهیا می‌کنند (دهباشی، ۱۳۶۳: ۵۰۰).

پس از بیان نکاتی در مورد سنت‌های مربوط به پادشاهان و مقامات کشورهای مختلف اروپا، در ادامه به بیان چندی از خصوصیات و سنت‌های رایج در میان مردم عادی و خلقیات ایشان می‌پردازیم. مردم انگلیس در خودنمایی و ظهور هنرهای خویش اصرار بسیاری دارند و سعی بی‌شماری در کسب شهرت بدین واسطه دارند و در دنیاپرستی کسی بر ایشان توان پیشی گرفتن ندارد. حتی اهالی مشرق با غریب‌نوازی بسیار ناآشنا هستند و تا آن هنگام که در کاری سود برای خود نبینند، دیناری حاضر به خرج کردن نیستند. اما در مقابل تا اینکه نشانی از صرفه اقتصادی برای خود در کاری ببینند حاضرند کرورها در این راه خرج نمایند، حتی اگر این سود و صرفه برای سالیان بعد باشد. و از دیگر سنت‌های این مردم کوشش و تلاش بی‌دریغ نسبت به فقرا و ایتم و رساندن انفاق و خیرات به این قشر از جامعه است. ایشان در این راستا در هر محله خانه‌ای برای این جهت اختصاص داده‌اند که فقرا و مساکین در آنجا جمع شده و یک نفر کفالت ایشان را برعهده می‌گیرد و کمک‌های مربوطه به وی سپرده می‌گردد تا در طول سال برای این بی‌خانمان‌ها خوراک و پوشاک تهیه نماید. به غیر از این خانه، در تعدادی دیگر از محلات نیز بیمارستان‌های خیریه و زایشگاه‌هایی نیز بنا کرده‌اند که بیشتر مخارج آن‌ها از جانب شاه مهیا می‌شود (رضا قلی‌میرزا، ۱۳۶۱: ۵۲۷).

در باب انسان دوستی اغلب مردم اروپا در یکی دیگر از سفرنامه‌ها چنین بیان شده که یکی از

مقامات بلندپایه دولت دانمارک به جهت آشنایی و هم‌سخن شدن با راوی و مشاهده صداقت و سادگی این مرد با وی دوست شده و حتی این جنرال در هنگام حرکت کشتی به سمت لندن شخصاً به بدرقه راوی آمده، کلاه از سر برداشته به درون کشتی آمده و نزد کاپیتان که او از دوستان وی بوده، سفارش بسیاری در رابطه با راوی می‌نماید که اسباب آسایش ایشان را در طول سفر مهیا نمایند. «دیدم شخصی با لباس نظامی خیلی مجلل از کالسکه بیرون آمد حقیر هم هیچ ملتفت نبوده دیدم به من اظهار محبت می‌کند درست ملتفت شدم دیدم جنرال کریبر است...» (دهباشی، ۱۳۶۳: ۴۹۷).

اما از دیگر مباحث مهم در آن دوران در رابطه با مردم اروپا بحث آزادی بیان است که در بیشتر کشورها مطرح بود. برای مثال در کشور ایتالیا در آن زمان آزادی بیان چنین بود که در چاپخانه‌ها و روزنامه‌ها تصاویر بر ضد دولت و کشیشان به راحتی چاپ می‌شد و در بازار به فروش می‌رفت. برای مثال در جلد یکی از روزنامه‌ها تصویر کشیشی را کشیده بودند در لباس مار و فقط صورت آن کشیش مانند انسان‌ها بود و در کنار آن چنین مکتوب شده بود که این باطن کشیشانی است که دنیا را ترک گفته‌اند در حالی که خود ایشان بهترین لباس‌ها و خوراکی‌ها را استفاده می‌نمایند و از تمام لذات زندگی بهره می‌برند. در ادامه راوی با خود می‌اندیشد که مردم این سرزمین بسیار ناشکر هستند که جواب نیکی این کشیشان را که زندگی خود را وقف تربیت این مردم و فرزندان ایشان می‌کنند، چنین می‌دهند. در این هنگام یکی از همراهان به ایشان تذکر می‌دهد که شما هم اگر کمی از باطن آنان مانند ما باخبر بودید، چنین فکر نمی‌کردید (دهباشی، ۱۳۶۳: ۲۷۰).

پس از تشریح آزادی بیان در یکی از کشورهای اروپا، به یکی از خفت‌بارترین سنت‌های مردم کشور اشاره می‌نماییم که سنت فروختن فرزندان در قبال بدهی می‌باشد. در کشور روسیه در زمان سلاطین آن دوران، فروختن فرزندان در قبال بدهی مرسوم بوده. شخص طلبکار حتی از دولت برگه‌ای به جهت اختیار داشتن و صاحب‌اختیار بودن نسبت به فرزند بدهکار دریافت می‌کرد. شاهد مثال این مطلب قضیه‌ای است که برای راوی در یکی از شهرهای کشور روسیه روی داد. ایشان در یک قهوه‌خانه درگیری بر سر خدمتکار آن مکان را شاهد بود. پس از تمام شدن نزاع از صاحب قهوه‌خانه علت را جويا شد و آن مرد به راوی بیان نمود که نزاع بر سر دختری جوانی است که سال‌ها قبل در قبال بدهی از شخصی گرفته‌ام و پدرش اینک به طلب او آمده. این گزارش حاکی از جریان داشتن این سنت در میان بعضی از مردم این سرزمین در آن

دوران دارد (دهباشی، ۱۳۶۳: ۴۰۷).

نتیجه‌گیری

در دوران حکومت قاجار با از سرگیری مراودات حکومت قاجار با کشورهای اروپایی، افراد بسیاری از طبقات مختلف اجتماعی و به عنوان متفاوت اقدام به مسافرت و سیاحت از کشورهای مختلف اروپایی کردند. ایشان جامعه اروپایی را از دید ایرانی خویش می‌نگریستند و برداشت خود را از وقایع و حوادث گوناگون در قالب گزارش و سفرنامه نگارش می‌کردند و حتی در صورت ناچاری در قالب تصویر می‌کشیدند. در تمامی این گزارش‌ها در کنار دیگر ابعاد اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشورهای اروپایی، به موضوع فرهنگ توجه خاصی شده و نکات بسیاری در این باره بیان شده است. با توجه به اهمیت موضوع فرهنگ، این نگارش به بررسی جنبه‌های فرهنگی فردی و اجتماعی مردم اروپا اختصاص داده شده است و سعی در بیان جنبه‌های مختلف فرهنگی مردم کشورهای اروپا شده است. یکی از جنبه‌های فرهنگ که در این نگارش بیان شده در خصوص «آداب و رسوم ملی» می‌باشد. ازدواج و طلاق یکی از مصادیق آداب و رسوم ملی هر کشوری است که در گزارش‌های بیان شده در اکثر سفرنامه‌ها به آن اشاره گشته. طبق گزارش‌های بیان شده، تقریباً تمامی ازدواج‌ها در کشورهای مختلف اروپا به دلیل فراگیری آئین مسیحیت در کلیساها و به سبک دین مسیحیت توسط کشیشان برگزار می‌شود، حتی مراسم‌های ازدواج خانواده پادشاهان نیز در کلیساها برگزار می‌شد، مگر اندکی که به ادیان دیگر چون اسلام، یهودیت و غیره معتقد بودند. در میان اغلب مردم اروپا تعدد زوجات امری ناشایست است و تا زمانی که همسر مردی زنده باشد، حق ندارد همسر دیگری اختیار نماید. اما در رابطه با چگونگی جدایی و طلاق در میان مردم اروپا در گزارشات چنین بیان شده که این امر در میان اکثر کشورهای اروپایی بسیار ناپسند و منفور است و کسانی که از هم طلاق می‌گیرند در میان جامعه و اطرافیان مورد طعنه قرار می‌گیرند و از جمع‌ها و مهمانی‌ها طرد می‌شوند. از دیگر مصادیق آداب و رسوم ملی سنت‌های مرتبط با خانواده‌ها است. در بیشتر خانواده‌های اروپایی برای نظم و زمان اهمیت خاصی قائل می‌شوند و برای کارهای روزمره برنامه‌ریزی منظمی انجام می‌دهند، همچون کار، معاشرت، تفریح، غذا خوردن و استراحت. بعضی از ایشان حتی وعده غذای خویش را در رستوران صرف می‌کنند تا به اندازه پختن غذا هم از زمان استفاده کنند و به تحصیل علم بپردازند. در آن زمان اندکی از مردم اروپا بی‌سواد بودند، اما با این وجود فرهنگ بی‌عصمتی و

هرزگی در بسیاری از شهرها در میان خانواده‌ها به چشم می‌خورد. اما مصداق دیگری که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به آن پرداخته شده، سنت‌های مرتبط با پادشاهان و سلاطین می‌باشد. فرهنگ خوش‌آمدگویی و استقبال کردن از مهمان‌ها و نمایندگان کشورهای دیگر که در میان هر ملتی به صورت خاصی انجام می‌شود، یکی از سنت‌های اصلی سلاطین می‌باشد. برای مثال در کشور آلمان این مراسم به صورت نواختن طبل و موسیقی و شلیک توپ و به پیشواز آمدن درباریان و مهمانی گرفتن برگزار می‌شود و یا در میان عموم مردم به شکل کلاه از سر برداشتن صورت می‌گیرد. در بعضی از کشورها مقامات به همراه مردم شهر تا فرسخ‌ها بیرون شهر نیز به جهت خوش‌آمدگویی می‌روند و به این روش دوستی و محبت خویش را نسبت به مقامات دیگر کشورها نشان می‌دهند. اما در گزارش‌های بیان‌شده در چندین مورد به حضور یافتن در دربار و دیدار پادشاهان و بزرگان کشورهای اروپایی اشاره شده و در اکثر موارد از تواضع و فروتنی ایشان در برابر مردم سخن گفته شده و حتی در مواردی بیان شده که برخی پادشاهان حتی به صورت عامیانه و با لباس عادی و بدون همراه در میان مردم حاضر شده و با مردم هم‌سخن می‌شدند و دیگر مقامات کشور به تبع شاه به این فرهنگ عمل می‌کردند.

فهرست منابع:

۱. ایلچی، ابوالحسن. (۱۳۶۴). حیرت‌نامه: سفرنامه ابوالحسن خان ایلچی به لندن (به کوشش حسن مرسلوند). تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۲. پیرزاده نائینی، محمدعلی. (۱۳۶۰). سفرنامه حاجی پیرزاده (به کوشش حافظ فرمانفرمائی). تهران: انتشارات بابک.
۳. دهباشی، علی. (۱۳۶۳). سفرنامه حاج سیاح به فرنگ. تهران: انتشارات سخن.
۴. رضا قلی میرزا قاجار. (۱۳۶۱). سفرنامه رضا قلی میرزا نایب‌الایاله نوه فتحعلی شاه (به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار). تهران: نشر اساطیر (چاپ دوم).
۵. شیرازی، میرزا صالح. (۱۳۴۷). سفرنامه میرزا صالح شیرازی (مصحح: محمد شهرستانی). تهران: نشر روزن.
۶. صحاف باشی طهرانی، ابراهیم. (۱۳۵۷). سفرنامه ابراهیم صحاف باشی (به اهتمام محمد مشیری). تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
۷. فخرالملک. (۱۳۶۲). سفرنامه مظفرالدین شاه به فرنگ. تهران: انتشارات کاوش. موریه، جیمز. (۱۳۹۹). حاجی بابا در لندن؛ دنباله سرگذشت حاجی بابای اصفهانی (ترجمه اسدالله طاهری با مقدمه بهالدین خرمشاهی). تهران: انتشارات نگاه.
۸. ناصرالدین شاه قاجار. (۱۳۶۲). سفرنامه ناصرالدین شاه به فرنگ (با مقدمه عبدالله مستوفی). اصفهان: نشر مشعل (چاپ دوم).